



The Zoroastrians' Social and Cultural History in Safavid and Qajar Eras on the basis of the Travel books

Fahimeh Shakiba¹ Somayeh Khanipour²

1. Assistant Professor of Vali-e-Asr University of Rafsanjan, College of Iranian Studies, Rafsanjan, Iran. Email: f.shakiba@vru.ac.ir
2. Assistant Professor of Vali-e-Asr University of Rafsanjan, College of Iranian Studies, Rafsanjan, Iran. Email: s.khanipour@vru.ac.ir

Abstract:

Zoroastrianism is considered as one of the most ancient religions in the world; since, it was the official religion of Iran from the 6th century B. C to the 7th A. D. Consistent with the advent of Islam in Iran, the resistance of a few Zoroastrian followers to join the new religion led to failure due to the various factors; moreover, the Zoroastrian population was gradually reduced to small and scattered minorities. The survivors of Zoroastrians, mostly living in Iran and India at the present time, still believe in the prophet's instructions.

This study, done through the descriptive-analytical method, has presented the socio-cultural history of the Zoroastrians based on the information provided by the writers of travel books in Safavid and Qajar eras and the findings clarifies that the Zoroastrians were always different from the Muslims from Safavid era to the middle of Qajar era they often played a minor role in the society with their difficult life. However, they maintained their adherence to their religion and tradition. From the middle of Qajar era, Zoroastrians' living conditions was improved due to the assistance of Indian Persians, and this issue caused the existing pressures and discriminations to fade over time, and Zoroastrians gradually regained their special cultural and social identity.

Keywords: Zoroastrians, Safavid era, Qajar era, travel books, social history.



Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* August, 18, 2017

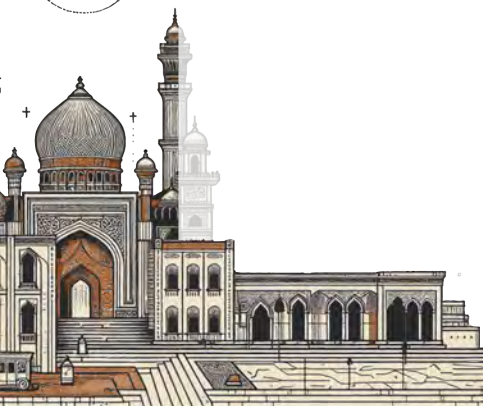
Received in revised form January, 30, 2021

Accepted February, 15, 2021

Published online June, 21, 2024

Cite this article:

Shakiba, F., Khanipour, S. (2024). The Zoroastrians' Social and Cultural History in Safavid and Qajar Eras on the basis of the Travel books. *History of Islam*, 25(2), 149-178.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2021.48290.1579>



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X

Publisher: Bagher Al-Olum University. © The Author(s).



التاريخ الاجتماعي والثقافي للزرادشتية في إيران خلال العهدين الصفوي والقاجاري، بالاستناد على قصص الرحالة

فهيمة شكيبا^١ سمية خاني بور^٢

١. عضو الهيئة التعليمية وأستاذ مساعد في جامعة ولي العصر رفسنجان، كلية الدراسات الإيرانية، رفسنجان، إيران. البريد الإلكتروني: f.shakiba@vru.ac.ir
٢. الكاتبة الرئيسية، عضو الهيئة التعليمية أستاذ مساعد في جامعة ولي العصر رفسنجان، كلية الدراسات الإيرانية، رفسنجان، إيران. البريد الإلكتروني: s.khanipour@vru.ac.ir

الملخص:

تعتبر الزرادشتية إحدى أقدم الديانات في العالم، وقد كانت الديانة الرسمية لإيران منذ بداية القرن السادس قبل الميلاد حتى القرن السابع. مع وصول الإسلام إلى إيران، انعزل عدد قليل من أتباع الزرادشتية الذين قاوموا الانضمام إلى الدين الجديد بسبب عوامل مختلفة، ومع مرور الوقت انخفض عدد السكان الزرادشتيين ليصبحوا أقلية متفرقة. لا يزال يعيش من تبقى من أتباع الديانة الزرادشتية في إيران وفي الهند، ولا يزالون يتبعون تعاليم نبيهم. في هذا البحث، تم شرح الثقافة العامة للزرادشتيين بناءً على المعلومات التي أوضحها كتب الرحالة في عهد الدولة الصفوية والقاجارية، وذلك طبق المنهج الوصفي التحليلي والتاريخ الاجتماعي. تظهر نتائج هذا البحث أن الزرادشتيين كانوا يختلفون عن المسلمين، وغالباً ما يعانون من ظروف حياتية صعبة، كما كان دورهم غير ملحوظ في المجتمع، وذلك في الفترة الممتدة من العصر الصفوي حتى منتصف العصر القاجاري. ولكن على الرغم من ذلك كانوا يحافظون على عقاندهم ويتمسكون بدينهم وعاداتهم وتقاليدهم. منذ الفترة الممتدة من منتصف العهد القاجاري، تحسنت أوضاع الزرادشتيين بمساعدة الهنود الفرس، مما أدى إلى تدني أشكال التمييز والمعاناة مع مرور الوقت، وهذا ما جعلهم يحافظون على ارتهم وهويتهم الثقافية والاجتماعية.

الكلمات المفتاحية: الزرادشتيون، العصر الصفوي، العصر القاجاري، قصص الرحالة، التاريخ الاجتماعي.

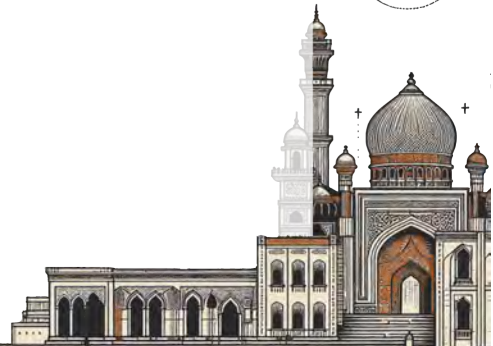
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠١٧/٠٨/١٨ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/٠١/٣٠ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠٢/١٥ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٦/٢١

استشهاد به هذا المقال:

شكيبا، فهيمة؛ خاني بور، سمية (٢٠٢٤) التاريخ الاجتماعي والثقافي للزرادشتية في إيران خلال العهدين الصفوي والقاجاري، بالاستناد على قصص الرحالة. تاريخ الإسلام، ٢٥(٢)، ١٤٩-١٧٨. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.48290.1579>



جامعة باقر العلوم



ISSN إلكتروني
2783-414X

الناشر: جامعة باقر العلوم للإسلام. © المؤلفون.



تاریخ اجتماعی - فرهنگی زردشتیان ایران در دوره صفویه و قاجاریه با تکیه بر سفرنامه‌ها

فهیمة شکیبا^۱ سمیه خانی‌پور^۲

۱. عضو هیئت علمی و استادیار دانشکده ایران‌شناسی دانشگاه ولی‌عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

رایانامه: f.shakiba@vru.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی و استادیار دانشکده ایران‌شناسی دانشگاه ولی‌عصر (عج)، رفسنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

رایانامه: s.khanipour@vru.ac.ir

چکیده:

آیین زردشتی، یکی از کهن‌ترین ادیان جهان است که از سده ششم پیش از میلاد تا هفتم میلادی، دین رسمی ایران بوده است. با ورود اسلام به ایران، اندک پیروان زردشتی که برای پیوستن به دین جدید مقاومت می‌کردند، متأثر از عوامل گوناگون به انزوا رفتند و با گذشت زمان، جمعیت زردشتیان به اقلیت‌های کوچک و پراکنده‌ای فرو کاسته شد. بازماندگان پیرو آیین زردشت که اکنون اغلب در ایران و هند زندگی می‌کنند، همچنان به آموزه‌هایی که پیامبرشان بدانها آموخته بود، باور دارند.

در پژوهش حاضر به روش وصفی - تحلیلی، تاریخ اجتماعی - فرهنگی عامه زردشتیان مستند به اطلاعات ارائه‌شده از سوی سفرنامه‌نویسان دوره صفویه و قاجاریه، شرح داده شده است. این بررسی، نشان می‌دهد که زردشتیان از دوره صفویه تا نیمه عهد قاجار، همواره از مسلمانان متمایز بودند و در زندگی دشوار خود، اغلب نقش کم‌رنگی در جامعه داشتند؛ ولی با وجود این، پایبندی به دین و سنت خود را حفظ کردند. از اواسط دوره قاجار، اوضاع معیشتی زردشتیان با کمک پارسیان هند بهبود یافت و همین امر، سبب شد فشارها و تبعیض‌های موجود به‌مرور کم‌رنگ شود و زردشتیان به‌تدریج هویت ویژه خود را از لحاظ فرهنگی و اجتماعی باز یابند.

کلیدواژه‌ها: زردشتیان، عهد صفویه، عهد قاجاریه، سفرنامه‌ها، تاریخ اجتماعی - فرهنگی.

اطلاعات مقاله:

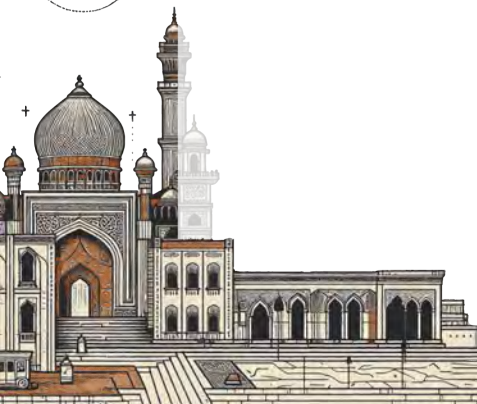
نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۷ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

استناد:

شکیبا، فهیمة؛ خانی‌پور، سمیه (۱۴۰۳). فرهنگی زردشتیان ایران در دوره صفویه و قاجاریه با تکیه بر سفرنامه‌ها. تاریخ اسلام. (۲)۲۵.

<https://doi.org/10.22081/hiq.2021.48290.1579>. ۱۷۸-۱۴۹



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۹



مقدمه

کیش زردشتی، دین رسمی بسیاری از شاهنشاهی‌های بزرگ ایران بود که از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی، تقریباً پیوسته در اوج شکوفایی و قدرت بود و بر بخش اعظم خاور نزدیک و میانه سلطه داشت. در دوران امپراتوری‌های بزرگ، وضعیت اجتماعی، سیاسی و دینی زردشتیان متفاوت بود. پادشاهان هخامنشی کمتر تحت تأثیر احساسات دینی بودند و نظر سیاسی‌شان بیشتر بر پایه تسامح و تساهل قرار داشت. پس از آن، با سقوط اشکانیان و ظهور ساسانیان، گسستی در تاریخ ایران پدید آورد. کرتیر، روحانی پرنفوذ این دوره، از کیش‌ها و آیین‌هایی در کتیبه خود نام برده است که هر یک در گوشه‌ای از قلمروی ساسانیان فعال بود و این خود از نظر سیاسی، تهدیدی برای وحدت و یکپارچگی سرزمین‌های ساسانی به‌شمار می‌آمد. با سقوط ساسانیان و ورود اسلام به ایران، فصل جدیدی از تاریخ ایران در تمامی زمینه‌ها، به‌ویژه حوزه دینی شکل گرفت که به موجب آن، زردشتیان از رأس جامعه کنار زده شدند و مسلمانان حاکم شدند.^۱ پس از آن، تا قرون چهارم و پنجم هجری، اطلاع چندان دقیقی در باره زردشتیان نداریم. احتمالاً طی حکومت ترکان سلجوقی (۴۲۷-۵۵۲ق) در جنگ‌های فتح ایران، بسیاری از آنان بایستی یا کشته شده یا از دین خود دست کشیده باشند. پس از آن، مغولان روی کار آمدند و در حملات خود هر که را سر راهشان بود، از میان بردند و میان مسلمان، زردشتی، یهودی و مسیحی، فرق نگذاشتند.

اگرچه تغییر شکل جامعه ایران، زردشتیان را کاملاً از میان نبرد، اما با گذشت چند قرن، شمار آنها را تا حد اقلیتی بی‌اهمیت کاهش داد. حدود ۷۰۰ق زردشتیان از لحاظ موقعیت و جمعیت رو به زوال رفتند و مسلمانان استیلای کامل یافتند.^۲ روی کار آمدن صفویان، سبب دگرگونی‌های بسیار در ایران شد. با وجود خط‌مشی متفاوت شاهان صفوی در برابر زردشتیان، آنها در این دوره مانند سایر اقلیت‌های دینی جزیه می‌پرداختند. پس از سقوط صفویه، ایران نزدیک به یک قرن درگیر جنگ‌های داخلی و خارجی شد که پیامدی جز آشوب، کشتار، غارت، تخریب و مهاجرت برای ایرانیان و از جمله زردشتیان نداشت. در عصر قاجار، اقبال زردشتیان ایران به پایین‌ترین حد خود رسید و ناگزیر در مناطق محدودتری ساکن شدند؛ اما

۱. چوکسی، ستیز و سازش، ص ۲۱-۲۲.

۲. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.





با انقلاب مشروطه، فصل نوینی از تاریخ زردشتیان رقم خورد. آنها با شرکت کردن در انقلاب مشروطه و کمک مالی به آن، نقش بسزایی در این انقلاب ایفا کردند و در اواخر قاجاریه در امور اقتصادی درخشیدند.

در اینجا بیشتر اطلاعات مربوط به زندگی زردشتیان، از سفرنامه‌های صفویه و قاجاریه به دست آمده است. از این رو، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، تاریخ اجتماعی - فرهنگی زردشتیان این دو دوره بررسی شده است. در ارجاع مطالب در زیرنویس، نام سفرنامه‌نویسان و دوره مربوطه آورده و اعتبار آن ذکر شده است. شایان ذکر است، یکی از گرایش‌های تاریخ که حوزه وسیعی از وجوه گوناگون زندگی انسان گذشته در آن بررسی می‌شود، تاریخ اجتماعی است که تعریف و مرز مشخصی ندارد و اختلاف نظر بسیاری در باره دایره شمول آن وجود دارد. تاریخ اجتماعی، بر اساس متون گذشته، ساختار و فرآیند کنش و واکنش انسان را در بافت اجتماعی و فرهنگی مطالعه می‌کند. برخی بر این باورند که تاریخ اجتماعی، دربرگیرنده تمام وجوه زندگی و فرهنگ جوامع تاریخی است.^۱ از این رو، تمرکز نگارندگان در این پژوهش، بیشتر بر تاریخ اجتماعی - فرهنگی جامعه زردشتیان ایران است که در دو زیرمجموعه آورده شده است. در تاریخ فرهنگی، بر سه مقوله تأکید می‌شود: مردم، زمان گذشته و رویدادهای مهم.^۲ در این سه مقوله، توجه به فرهنگ عامیانه، نقش گروه‌ها و طبقات دون اجتماع، بیش از همه اهمیت دارد.^۳

برخی از آثاری که پیش‌تر در این حوزه نوشته شده، عبارت‌اند از: تاریخ کیش زردشت، زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها از مری بویس، «بررسی وضعیت اقلیت‌های مذهبی در دوره صفویه» از مسلم علی‌آبادی، «بررسی رویکرد سفرنامه‌نویسان خارجی نسبت به زردشتیان در عصر ناصری و مظفری» تألیف فرهاد صبوری‌فرد و دیگران، «درآمدی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی زردشتیان یزد در دوره قاجاریه» نوشته علی‌اکبر تشکری. در این مطالعات، به‌طور خاص، ابعاد گوناگون زندگی زردشتیان تبیین نشده است. در جستار حاضر، بخش‌های مختلف تاریخ فرهنگی - اجتماعی زردشتیان بر اساس بافت زمانی مذکور با

1. Hecht, "Social History", p.1-3.

۲. حضرتی، اسلام و ایران، ص ۱۵.

۳. احمدی، «از تاریخ فرهنگ تا تاریخ فرهنگی»، ص ۱۴۹ و ۱۵۴-۱۵۵.





رویکرد مبتنی بر استخراج داده از سفرنامه‌ها بررسی می‌شود. بدین منظور، نخست داده‌های دوره صفویه و سپس، دوره قاجاریه آورده و تطبیق داده شده‌اند.

تاریخ اجتماعی

۱. جمعیت

در تاریخ ایران پس از اسلام، ظهور سلسله صفویه در آغاز قرن دهم هجری نقطه عطف مهمی به‌شمار می‌رود؛ زیرا پس از قرن‌ها، ایران توانست به وحدت سیاسی و مذهبی دست یابد و پیامد آن، تحولات اجتماعی گسترده‌ای بود که در این سرزمین به‌وجود آمد.^۱ یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی این دوران، امحای گسترده جمعیت زردشتیان بود که در نتیجه آن، در مناطق خاصی، مانند گبرآباد اصفهان و ترک‌آباد یزد، سکونت داده شدند. با وجود این، سیاست شاهان صفوی در برخورد با آنها، متفاوت بود؛ برای نمونه، شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) در برخورد با زردشتیان دو رویکرد داشت:

یکی، سیاست تساهل مذهبی که سبب شد زردشتیان چند سالی در آرامش نسبی به‌سر برند. آنان در شهرکی تقریباً سه‌هزارخانه‌ای، سکونت یافتند که جملگی محقر و یک طبقه، بی‌ترتیب و متناسب با فقر ساکنان بود.^۲ او در ۱۰۱۸ق شمار زیادی از گبرها را از یزد و کرمان برای کارگری به پایتخت و اطراف آن آورد.

دیگری، رویکرد متخاصم شاه بود که عمده‌تاً در سال‌های پایانی حکومتش نمودار شد و نهایتاً موجب شد بسیاری از مکان‌های مقدس زردشتیان تخریب شود. در زمان شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) زردشتیان اصفهان به شهرک جدیدی در انتهای جلفا منتقل شدند.^۳ در این دوره، عده آنها چهارهزار نفر تخمین زده شده است.^۴ در دوره آخرین شاهان صفوی، آنان

۱. عالم‌آرای صفوی، مقدمه کتاب، ص ۱۷ و ۶۴؛ سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۲۹.

۲. دلاواله، سفرنامه، ص ۵۱۰-۵۱۶. وی نویسنده، شرق‌شناس و جهانگرد ایتالیایی است که از ۱۶۱۷-۱۶۲۳م در ایران بود.

۳. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۴، ص ۱۵۶۶-۱۵۶۹. وی بازرگانی فرانسوی بود که سفرهایش به مشرق‌زمین در ۱۶۳۱ تا ۱۶۶۵م، شش بار انجام شد. طی چهار سال، شش بار (دوره شاه‌صفی، شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان) به ایران سفر کرد و یکی از جامع‌ترین سفرنامه‌ها را در خصوص اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران نوشت؛ اما در شرح یادداشت‌هایش، گاه با بی‌نظری کامل قضاوت نکرده و تعصبات ملی و مذهبی خود را در خاطراتش وارد کرده و در باره ایران و ایرانی، گاه اظهارنظرهایی مغرضانه داشته است (شاردن، ۱۳۷۲-۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸-۱۷).

۴. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۵، ص ۱۹۵۲-۱۶۹۰.





شرایط دشواری را پشت سر گذاشتند. شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ق)، اندکی پس از به تخت نشستن، فرمان تغییر دین زردشتیان را صادر کرد که پیامدی جز ویرانی، قتل و غارت، پذیرش اجباری دین اسلام و فرار و مهاجرت برای زردشتیان دربر نداشت. سرانجام، این گونه رفتارهای صفویان که در زمان شاه سلیمان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) به اوج خود رسیده بود، باعث شد زردشتیان هنگام حمله افغان‌ها به سال ۱۱۳۱ق، آنان را منجی خود بشمارند و از ایشان حمایت کنند. از این رو، در برابر سربازان صفوی ایستادگی کردند؛^۱ اما افغان‌ها نیز وفادار نبودند و پس از چندی، نامتظره کرمان را که محل زندگی زردشتیان بود، ساقط کردند. در زمان افشاریه و زندیه نیز اوضاع خوب نبود و زردشتیان ایران بیش از پیش غم‌ناک و جان‌داستانند. تعداد بی‌سوادان نیز در میانشان رو به فزونی داشت و تعداد کسانی که می‌توانستند از منابع مکتوب زردشتی بهره‌گیرند، هر روز کمتر می‌شد.^۲

با روی کار آمدن قاجاریه و پس از نزدیک به یک سده بی‌ثباتی و جنگ داخلی و خارجی، جمعیت ایران به شدت کاهش یافت و وضعیت زردشتیان دشوارتر شد؛ چنان‌که جمعیت یک‌میلیونی ایشان در آغاز قرن دوازدهم قمری زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) کاهش یافت. در این دوره، عمده زردشتیان فقط در شهرهای خاصی مانند: تهران، اصفهان، کاشان، یزد، کرمان و برخی نقاط دیگر زندگی می‌کردند؛^۳ اما تمرکز اصلی آنها، در دو شهر یزد و کرمان بود. بنا بر روایت دو گوینو در قرن ۱۲ق، پیروان دین زردشتی سیصد هزار خانوار داشت؛ اما هرج و مرج و جنگ‌های بی‌پایان، صدمات بسیاری به آنان وارد کرد.^۴ جدول زیر، کاهش جمعیت زردشتیان در دوره قاجاریه را نشان می‌دهد:

۱. گیلاننتر، سقوط اصفهان، ص ۵۳، ۹۸ و ۱۰۱؛ کروسینسکی، سفرنامه، ص ۷۲. گیلاننتر، از سفرنامه‌نویسان دوره شاه سلطان حسین است که در تحلیل و تجزیه احوال و امور، بسیار دقیق بود. کروسینسکی که از واپسین سفرنامه‌نویسان دوره صفویه، به‌ویژه آخرین شاه صفوی، سلطان حسین است، کشیش لهستانی از اهالی کراکوی، مبلغ مذهبی و پزشک دربار صفوی بود که بیست سال در ایران اقامت داشت و بیشتر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را منعکس کرده است.
۲. بویس، زردشتیان، ص ۲۲۵-۲۲۶.
۳. ویشارد، بیست سال در ایران، ص ۱۸۱-۱۸۲. وی پزشک امریکایی زمان مظفرالدین‌شاه قاجار است که بیست سال، یعنی از ۱۸۹۱-۱۹۱۰م در ایران بود.
۴. دو گوینو، سفرنامه، ص ۳۴۲-۳۴۵. وی در سال ۱۸۵۵م (زمان ناصرالدین‌شاه) از طریق بندر بوشهر به ایران آمد.





جدول ۱: جمعیت زردشتیان ایران در دوره قاجاریه به تفکیک شهرها

نام شهر	جمعیت به نفر	منبع
یزد/اکرمان	۱۰۰۰۰	دو روش شوار، ^۱ خاطرات سفر ایران، ص ۱۵۸-۱۵۹.
یزد/اکرمان	۸۰۰۰	دیولافوا، ^۲ سفرنامه، ص ۳۹۹.
۸۵۰۰ نفر در سراسر ایران که به ترتیب در:		
تهران	۱۵۰	اورسل، ^۳ سفرنامه قفقاز و ایران، ص ۲۴۴.
یزد	۶۵۵۰	
کرمان	۱۵۰۰	
دوره مظفرالدین شاه:		
یزد و حومه آن	۸۵۰۰-۸۰۰۰	جکسن، ^۴ سفرنامه جکسن، ص ۴۷۹.
کرمان	۲۴۰۰	
تهران	۳۲۴	
قم	۸	
کاشان	۴۵	
شیراز	۴۲	
اصفهان	۶	
سلطان آباد	۴	
جمع	۱۱۰۰۰	
مجموع جمعیت در سراسر ایران در دوره‌های مختلف قرن ۱۴ ق:		
	۷۰۰۰-۳۵۰۰	کرزن، ^۵ ایران و قضیه ایران، ص ۲۹۳-۲۹۴.



۱. سفرنامه نویس قرن ۱۹م/۱۳ق زمان ناصرالدین شاه قاجار است.
۲. از سفرنامه نویسان عهد ناصرالدین شاه در ۱۸۸۱م/۱۲۶۰ش است.
۳. در ۱۸۸۲م (زمان ناصرالدین شاه) به ایران سفر کرد.
۴. سال ۱۹۰۳م/۱۲۸۱ش زمان مظفرالدین شاه، در ایران بود.
۵. در ۱۸۸۹م زمان ناصرالدین شاه، به ایران آمد.





بر اساس گزارش سفرنامه‌نویسان، در عصر صفویه، جمعیت زردشتیان کرمان ده‌هزار نفر^۱ و اصفهان چهارهزار نفر^۲ گفته شده است. طبق جدول بالا، مشخص است جمعیت زردشتیان در این دوره، تقریباً بین هفت تا یازده هزار نفر بوده و در شهرهای مختلف، مانند: تهران، اصفهان، کاشان، یزد، کرمان و غیره پراکنده بوده‌اند؛ اما عمده جمعیت آنها، در یزد و کرمان متمرکز بوده که احتمالاً در این دو منطقه، مجموعاً بیش از هشت هزار نفر نبوده است.

با انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ق)، جامعه زردشتی تحولات جدیدی را تجربه کرد. زردشتیان با شرکت‌کردن در انقلاب مشروطه و کمک‌های مالی خود، نقش بسزایی در این انقلاب ایفا کردند. پس از استقرار مشروطه، در سال ۱۳۲۴ق یکی از رهبران جامعه زردشتی به نام جمشید بهمن جمشیدیان (۱۳۵۱-۱۲۶۷ق) و پس از او، کیخسرو شاهرخ (۱۲۹۲-۱۳۵۹ق) در سال ۱۳۲۷ق، به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. هر دوی این نمایندگان، نقشی اساسی در بهبود اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی زردشتیان ایفا کردند. بدین ترتیب، پس از گذشت چند قرن، جامعه زردشتی ایران از انزوا درآمد.^۳

۲. کسب‌وکار

مهم‌ترین حرفه زردشتیان در دوره صفوی، کشاورزی و باغبانی بود؛ زیرا در دینشان به کاشت درخت و آبادانی زمین‌های کشت‌نشده بسیار توصیه می‌شد.^۴ باغبانی و بنایی نیز می‌کردند و خدمتکاران وفاداری بودند. به‌علاوه، عمله، شاگردبنا و نساج هم بودند و قالی و پارچه‌های پشمی ممتاز می‌بافتند؛ اما کمتر به تجارت و پیشه‌گری روی می‌آوردند؛ زیرا سرمایه کافی در اختیار نداشتند.^۵

۱. تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۱۹.

۲. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۵، ص ۱۹۵۲.

۳. نائیبیان، «زرتشتیان و بهائیان و ارتباطات آنها در دوره قاجار»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۵۹، ص ۲۰-۱.

۴. سانسون، سفرنامه، ص ۱۸۸. وی از سفرنامه‌نویسان زمان شاه‌سلیمان صفوی است که سالیان متمادی در ایران زیست و چون شخصیتی مذهبی بود، به مراتب اجتماعی و مقامات مذهبی ایران، توجه بیشتری مبذول داشت.

۵. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۲، ص ۱۳۲-۱۳۷.





زنانشان در آستانه خانه نخ می‌تابیدند، پشم می‌ریسیدند و با بافتن پارچه، دوک را از نخ خالی می‌کردند.^۱ از این میان، گبرهای کرمان بیشتر به کار پشم مشغول بودند.^۲

اما در دوره قاجاریه، حرفه‌های آنها بیشتر و متنوع‌تر بود. آنان به پختن شیرینی‌ها و نان‌های قندی عالی شهره بودند. اشاره شده است که نمد تفت آنها نیز با بهترین نمدهای کرمان برابری می‌کرد. هیچ‌کس مانند آنها نمی‌توانست گل‌ها و گیاهان قشنگ شیرازی و اصفهانی را پروراند.^۳ در استفاده از گیاهان دارویی هم مهارت داشتند.^۴ گیاهان رنگ‌دار را به مقدار زیاد کشت می‌کردند؛ از آن جمله، روناس بود که حوالی یزد محصول فراوان می‌داد. آنها به پودر کردن این گیاه و نیز صادرات آن اشتغال داشتند. به‌عنوان بازرگان و اقتصاددان نیز از شهرت بسیار برخوردار بودند. در تجارت با هندوستان، دلالی می‌کردند و کاروان‌سراهایی در تهران، اصفهان و شیراز داشتند.^۵

در بازار [ارگ تهران] زمان قاجار (ناصرالدین‌شاه)، برای حرفه‌های مختلف و نیز برای اقلیت‌ها و صاحبان دیگر ادیان، بخش‌های خاصی در نظر گرفته شده بود. زردشتی‌ها نیز در سرای درازی دادوستد می‌کردند که بالای سردرِ اغلبِ دکان‌های آن، صحنه‌های شاهنامه نقاشی شده بود.^۶

۱. فیگوتروآ، سفرنامه، ص ۲۰۶؛ دلاواله، سفرنامه، ص ۵۱۰-۵۱۶. فیگوتروآ، سفرنامه‌نویس پرتغالی عصر شاه‌عباس است که حدود ۱۶۱۴م به دربار ایران آمد و دو سال در ایران ماند. یادداشت‌های او در باره ایران، یکی از منابع بسیار مهم اوایل قرن هفدهم میلادی است. (فیگوتروآ، سفرنامه، ص ۴۷۶)

۲. تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۱۸. وی نُه بار از ایران دیدن کرده است. بین سال‌های ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸م، دوران سه پادشاهی: شاه‌صفی، شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان را دیده است. او موضوعات مختلف را به‌درستی شرح داده و بیش از دیگران در باره زردشتیان صحبت کرده است. ظاهراً سه سال با زردشتیان ارتباط نزدیک داشته و با آداب و آیین‌های دینی آنها از نزدیک آشنا بوده است؛ اما در مواردی، گفته‌های او با آنچه در کتب دینی زردشتیان آمده، همخوانی ندارد. توضیحاتش گاه ناپخته و ابتدایی است و سخنان عوامانه را پذیرفته است. (تاورنیه، سفرنامه، ص ۱۱۷)

۳. تانکوانی، نامه‌هایی در باره ایران و ترکیه آسیا، ص ۱۹۰-۱۹۲؛ آلمانی، سفرنامه، ص ۸۰۴-۸۰۵.

۴. براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۴۰۴.

۵. پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۳۱ و ۳۶۸. وی پزشک یهودی اهل اتریش بود و پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه قاجار به مدت پنج سال بود. (۱۸۵۱-۱۸۶۰م).

۶. اورسل، سفرنامه، ص ۲۴۶.





اواخر قاجاریه، تغییرات چشمگیری در شغل زردشتیان به وجود آمد. آنان مسئولیت‌های مهمی را در امور اقتصادی برعهده گرفتند. بنیان تجارتخانه‌های مهمی چون: جمشیدیان، جهانیان و یگانگی در این دوره، بیانگر قدرت اقتصادی‌شان بود. در این تجارتخانه‌ها به اموری مانند: صرافی، بانکداری و زمین‌داری می‌پرداختند و به سبب شهرت در درستکاری و نیک‌کرداری، مورد اعتماد مردم و حکومت وقت بودند.^۱

افزون بر این، در اواخر این دوره، زردشتیان یزد بیش‌ازپیش باب تجارت با هندوستان را باز کردند و از آن پس، بسیار ترقی کردند و بر شهرت تجاری خود افزودند.^۲ آنها عمدتاً به بافتن تافته‌های طلایی بی‌نظیر اشتغال داشتند. پارچه‌های دست‌بافتشان، ارزش فوق‌العاده‌ای داشت و با بهای زیاد به فروش می‌رسید.^۳ علت این بود که زردشتیان ایران توانستند با پارسیان هند ارتباطات گسترده‌ای برقرار کنند و این روابط، بیش از همه، در بهبود وضعیت اقتصادی آنها تأثیر گذاشت.

پارسیان که زردشتیان را پاسدار کیش خود در سرزمین نیاکانشان می‌دانستند، کمک‌های مالی خود را روانه ایران کردند^۴ و در جهت رفع مشکلات آنها برآمدند. یکی از مهم‌ترین کارها که تأثیر بسزایی در اقتصاد و معیشت زردشتیان دوره قاجار داشت، تخفیف جزیه بود. مانکجی، تاجر هندی که اجدادش از مهاجران عصر صفویه بودند، به کمک راولینسون، سفیر وقت بریتانیا در تهران، با دریافت حکم از ناصرالدین‌شاه، ۱۰۰ تومان از ۹۳۷ تومان مبلغ رسمی مالیات تخفیف گرفت.^۵ ۲۵ سال بعد، انجمن اکابر پارسیان هند، در نهایت، با تلاش بی‌وقفه توانست فرمان لغو جزیه را از ناصرالدین‌شاه بگیرد.^۶ به علاوه، پارسیان چندین انجمن

۱. نائیبیان، «زردشتیان و بهائیان و ارتباطات آنها در دوره قاجار»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۵۹، ص ۲۰-۲۱.

۲. گُرژن، ایران و قضیه ایران، ص ۲۹۴-۲۹۵؛

Hume-Griffith, behind the ..., p. 120-129.

۳. آلمانی، سفرنامه، ص ۸۰۴-۸۰۵.

۴. بویس، آیین زردشت کهن، ص ۲۹۱.

۵. تشکری، «روابط پارسیان هند با زردشتیان یزد در عهد ناصر»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۴، ص ۳۸-۶۶.

۶. طی این فرمان، زردشتیان ایران از پرداخت ۸۳۵ تومان معاف می‌شدند. نهایتاً در ۱۲۹۹ق، فرمان لغو جزیه صادر شد و زردشتیان عملاً از نوروز ۱۲۶۱ش برابر با ۱۳۰۰ق، از جزیه معاف شدند. (مهرآفرین و حیدری، «روابط فرهنگی و مذهبی پارسیان هند با زردشتیان ایران»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۲۵، ص ۱۰۹-۱۲۰)





داشتند که از این طریق، کمک‌های خود را برای هم‌کیشان زردشتی‌شان می‌فرستادند و زمینه همکاری‌های تجاری را با آنان فراهم می‌کردند. از مهم‌ترین آنها، انجمن اکابر پارسیان هند و انجمن زردشتیان یزد بود.^۱

۳. آموزش

در دوره صفویه، عموم زردشتیان از دانش‌های زمان خود و علوم دینی آگاهی چندانی نداشتند؛ حتی موبدان نیز از کتاب دینی فهم دقیقی نداشتند و فقط آنچه را از گذشتگان‌شان به ارث رسیده بود، حفظ می‌کردند.^۲ ناآگاهی آنها سبب شده بود که بسیاری از آموزه‌های اصلی دین را اشتباه درک کنند یا آنها را نادیده بگیرند.^۳ این اوضاع، همچنان در سراسر دوران صفویه و قاجاریه دوام داشت؛ تا اینکه در دوره ناصری، مانکجی در اولین گام، تعدادی از جوانان زردشتی را به تهران برد. آنجا مدرسه‌ای تأسیس نمود و زمینه آموزش و تربیت زردشتیان را فراهم کرد.^۴ چند سال بعد، مدارس در یزد و کرمان ساخت و از آنها برای تدریس سایر زردشتیان بهره برد.^۵ تا آن زمان، زردشتیان فقط با مشاغل کارگری و زراعت آشنا بودند. از این پس، بسیاری از فرزندان خود را برای آموزش به مدارس فرستادند^۶ و به تدریج مانند سایر اقلیت‌ها وارد شغل‌های دولتی شدند و تعدادی از آنها به عضویت انجمن‌ها درآمدند.^۷ در ۱۳۲۳ق، یکی از رهبران جامعه زردشتی به نام

۱. دو روش‌شوار، خاطرات سفر ایران، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۲. تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۲۲؛ شاردن، سیاحت‌نامه، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۳. دو گوینو، سفرنامه، ص ۳۴۲-۳۴۵.

۴. ظاهراً مدارس اقلیت‌های دوره ناصری، در شیوه برنامه‌ریزی و تعیین مواد درسی آزاد بودند. دولت اصلاً در آن وارد نمی‌شد و هرکس می‌توانست هرآنچه بخواهد، در هرکجا که بخواهد، درس بدهد. (دو روش‌شوار، خاطرات سفر ایران، ص ۱۰۰ و ۱۰۳-۱۰۷. برای محتوای دروس، ر.ک: مجموعه مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا، ص ۲ و ۳ و ۴۷)

۵. مهرآفرین و حیدری، «روابط فرهنگی و مذهبی پارسیان هند با زردشتیان ایران»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۲۵، ص ۱۰۹-۱۲۰؛ جکسن، سفرنامه، ص ۴۳۳.

۶. خطابات مانکجی، ص ۲۴-۲۵.

7. Hume-Griffith, behind the ..., p. 120-129;

دو روش‌شوار، خاطرات سفر ایران، ص ۱۵۸-۱۵۹.





جمشید بهمن جمشیدیان، و پس از او کیخسرو شاهرخ در سال ۱۳۲۶ق، به نمایندگی مجلس انتخاب شدند^۱ و ارباب جمشید در مجلس شورای ملی نیز عضویت پیدا کرد.^۲

تاریخ فرهنگی

۱. رسوم تولد

تاورنیه، سفرنامه‌نویس عصر صفوی، به رسم عجیبی اشاره می‌کند: گبرها، چند روز پس از تولد، نوزاد را با آبی که گل‌هایی را در آن جوشانده بودند، شستشو می‌دادند و هم‌زمان موبد دعاهایی می‌خواند.^۳ از دیگر رسوم رایج، آوردن طالع‌بین بود. معمولاً دعا و طلسم و چشم‌زخم نیز به بچه‌ها آویزان می‌کردند که ظاهراً رسمی بسیار قدیمی بود. برای دفع چشم‌زخم و بیماری از کودک، گاه والدین از موبد می‌خواستند تا فصولی از یسن‌ها و یشت‌های اوستا را قرائت کند.^۴

بر اساس گزارش جکسن از زردشتیان دوره قاجار، معدودی از زردشتیان، روز تولد را جشن می‌گرفتند و «سالگیری» برای کودکانشان برپا می‌کردند؛ یعنی لباس نو می‌پوشیدند، غذاهای خوشمزه فراهم می‌کردند و دوستان و خویشان را به جشن دعوت می‌کردند.^۵

۲. بلوغ و سدره‌پوشی

بیشترین اطلاعات در این باره، از سفرنامه‌های قاجار به‌دست آمده است؛ چنان‌که اشاره شده، زردشتیان معمولاً در پانزده‌سالگی به بلوغ و عضویت رسمی جامعه می‌رسند و از دست موبد، کمربند کُستی^۶ دریافت می‌کنند. آنگاه جشن کستی‌بندان برگزار می‌کنند، سفره می‌گسترانند و نوجوانان سدره بر تن می‌نمایند.

۱. ویشارد، بیست سال در ایران، ص ۱۸۲.

۲. اوین، ایران امروز، ص ۳۰۸. وی در ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷م، در ایران بود.

۳. تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۴. جکسن، سفرنامه، ص ۴۳۲.

۵. همان، ص ۴۳۲-۴۳۳.

۶. کستی، کمربند ویژه زردشتیان است که روی سدره بسته می‌شود.





در آغاز، پسران کلاه و دختران روسری سفید سر می‌گذارند و در برابر روشنائی می‌نشینند و همراه با موبد که او هم لباس سفید ویژه بر تن دارد، کنار سفره حاضر می‌شوند. موبد، اوستای اورمزدیشت یا آتش‌نیایش را می‌سراید و کُستی را از هم باز می‌کند. سپس، پشت سر نوجوان می‌ایستد. نوجوان انگشت کوچک دست موبد را می‌گیرد تا با وی در اوستاخوانی هم‌پیوند شود. آنگاه اوستای کُستی را با هم می‌خوانند. در قسمتی از سرایش اوستا، موبد کُستی را سه بار به کمر نوجوان می‌بندد و دو گره در جلو و پشت زده می‌شود. سدره و کُستی، باید به رنگ سفید باشد و دکمه و فلز در آن به کار نرود. کُستی از هفتاد و دو الیاف تشکیل شده است که نمایانگر سه اصل بنیادین زردشتی، یعنی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است و سایر اعدادی که در بافتن کُستی استفاده شده، همگی نمادین است.^۱ کُستی در هر طرف، به دو دنباله کوچک ختم می‌شود که بیانگر چهار فصل سال است. سه گروه در هر دنباله، پیوستگی دوازده ماه سال را نشان می‌دهد. کمر بند از ۷۲ رشته بافته می‌شود که بر پایه اعتقادات گبرها، نشان‌دهنده تعداد قلمروی پادشاهی شناخته‌شده جهان در عصر هوشنگ، نخستین قانون‌گذارشان، بوده است.^۲

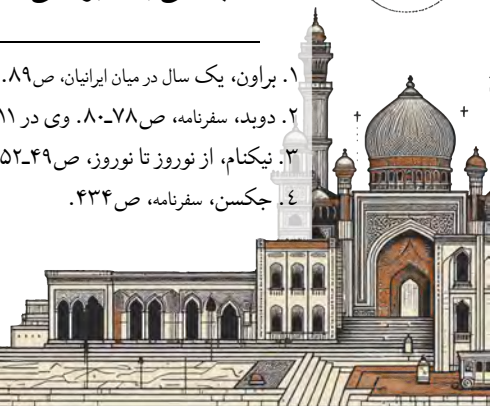
در پایان مراسم، مخلوطی از دانه‌های برنج، جو و برگ‌های خشک آویشن را به آرامی بر سر و دوش نوجوان می‌ریزند.^۳ گاه نوجوان به خانه معلم و استادی که قرائت چهار اوستا را به او یاد داده است، می‌رود و کمر بند مقدس را در حضور او به کمر می‌بندد و کله‌قندی را به‌عنوان هدیه به آموزگار خویش تقدیم می‌کند. آنگاه شخص پس از بستن کُستی و عهده‌دار شدن مسئولیت‌های دینی، شایسته دریافت آداب و مناسک دینی می‌شود.^۴

۳. پیوند

زناشویی در آیین زردشتیان، بسیار پسندیده است و ازدواج نکردن، از گناهان به حساب می‌آید. برخی سفرنامه‌نویسان قاجار، به سنّ ازدواج در میان زردشتیان



۱. براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۸۹. وی در ۱۸۸۸م (زمان ناصرالدین‌شاه)، به ایران سفر کرد.
۲. دوید، سفرنامه، ص ۷۸-۸۰. وی در ۱۹۱۱م، از ایران دیدن کرد.
۳. نیکنام، از نوروز تا نوروز، ص ۴۹-۵۲.
۴. جکسن، سفرنامه، ص ۴۳۴.





اشاره کرده‌اند: دختران در شانزده تا بیست سالگی، و پسران در بیست و پنج تا سی سالگی می‌توانستند پیوند زناشویی ببندند؛ اما گاه اتفاق افتاده که مردان شصت ساله با دختران پانزده ساله یا با بیوه‌زنانی که بیش از بیست بهار را ندیده‌اند، ازدواج می‌کنند.^۱ دختران برای ازدواج با طالع‌بین نیز مشورت می‌کردند.^۲

امکانات ازدواج باید به دست پدر و مادر فراهم می‌شد. پسران و دختران، بدون اجازه والدین نمی‌توانستند ازدواج کنند؛ ولی همین‌که موافقتی حاصل می‌شد، نامزدی می‌گرفتند و پسر و دختر می‌توانستند جواهرات، طلا یا چیزهای دیگر را به‌عنوان هدیه نامزدی به هم بدهند. زمان ازدواج را معمولاً موبد معین می‌کرد و بدون مراجعه به او، ازدواج صورت نمی‌گرفت.^۳

هیوم‌گرفت، بیشترین داده در باره مراسم ازدواج زردشتیان در دوره قاجار را در اختیارمان می‌گذارد:

«رسم این بود که خانواده پسر، یک انار و یک دسته سبزی (سرو یا مورد)، حلقه، یک سینی پُر از نُقل، چند کله‌قند و چند متر پارچه برمی‌داشت و با مادر به خانه دختر می‌رفت و در حضور اقوام، انار و سرو را به دختر می‌داد. پس از چند روز، به خانواده داماد جواب می‌دادند. دوشیزه زردشتی، مستقیماً در جشن شرکت نمی‌کرد؛ مگر در روز عروسی که نماینده‌ای از طرف داماد به خانه عروس می‌آمد تا رضایت را بگیرد. بنابراین، در مراسم ازدواج فقط مردان حضور داشتند...

آنها به جشن عروسی که رسم بود هفت شب جشن بگیرند، «سور» می‌گفتند. داماد و نماینده عروس، طرف راست و اقوام و دوستان، طرف چپ موبد می‌نشستند. نماینده عروس، شاخه‌نباتی به داماد می‌داد. سپس، موبد شروع به گفتن شرایط ازدواج می‌کرد و برای تازه‌داماد و نوعروس، طلب خوشی و سعادت می‌کرد. پس از تشریفات مذهبی، هدایایی از قبیل طاقه شال کشمیری و جواهرات و کله‌قند بین دو خانواده مبادله می‌شد. بعد از نیمه‌شب، شامی

۱. آلمانی، سفرنامه، ص ۸۰۶-۸۰۹. در ۱۹۰۷م زمان محمدعلی‌شاه قاجار، در ایران بود. او سیاحی فرانسوی بود که به سبب علاقه فراوان به اشیای عتیقه، مسافرت‌های زیادی به کشورهای مشرق‌زمین انجام داد.

2. Hume-Griffith, behind the Veil in Persia and Turkish Arabia, p. 124-127;

هیوم‌گرفت، بین سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۸م زمان محمدعلی‌شاه قاجار، در ایران بود. سایکس، از ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۸م زمان اواخر ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه، در ایران بوده است.

۳. آلمانی، سفرنامه، ص ۸۰۶-۸۰۹.

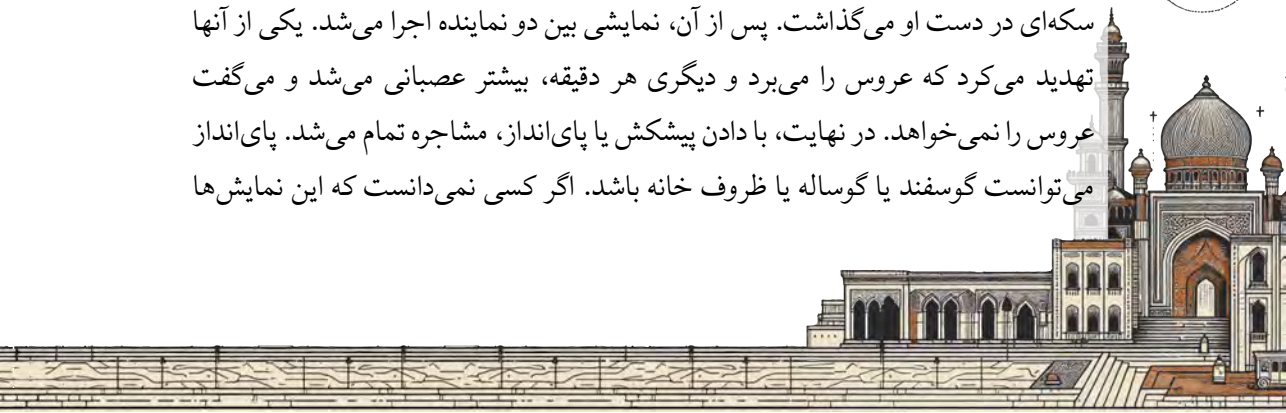




بسیار مجلل با دوازده بخش تدارک می‌دیدند. میان سر و صدای طبل و دهل و رقص و آواز، عروس را بر زمین می‌نشانند. در برخی از روستاها، سرنا و کمانچه و اربونه از ابزارهای اجرای موسیقی بود.

در آخرین شب، عروس را روی بالش ابریشمی بزرگی می‌نشانند و پارچه ابریشمی بزرگی را بر سرش می‌انداختند. آنگاه گروهی مردان که نمایندگان عروس و داماد بودند، جلوی در حاضر می‌شدند و رسماً عروس را خواستگاری می‌کردند و هفت بار رضایت او را می‌پرسیدند: «دخترم، آیا می‌خواهی عروس این مرد باشی؟» در آخر، صدای «بله» ای آرام و خجالتی از سوی شال سبز رنگ شنیده می‌شد. آنگاه مردان گلوله شلیک می‌کردند و زنان عروس را برای بردن به خانه داماد آماده می‌کردند؛ چادری ابریشمی با شالی نازک، روی سر عروس می‌انداختند و او را به سمت خانه داماد هدایت می‌کردند. در رأس حرکت دست‌جمعی، دو وکیل قرار داشت که در کل مسیر، پول جهاز عروس را فراهم می‌کرد. هنگامی که به خانه داماد می‌رسیدند، در حیاط، آتش روشن می‌کردند. موبد و والدین عروس و داماد، دستانشان را به هم می‌دادند و با تشریفات، دور آتش حلقه می‌زدند. سپس، عروس را به اتاق آماده‌شده می‌بردند و برای اولین بار روسری‌اش را برمی‌داشتند و او را بر تشک ابریشمی بزرگی کنار همسرش می‌نشانند. یکی از زنان، تشتی مسی و تُنگی پُر شیر را با خود می‌آورد. داماد دست و پای همسرش را با شیر می‌شست. پس از آن، همه برای خداحافظی نزد عروس و داماد می‌رفتند...

در طی راهی که همه خویشان به سمت خانه عروس و داماد می‌پیمودند، آتش‌بازی، پرتاب فشفشه یا شلیک گلوله ادامه داشت. حدود بیست یارد یا بیشتر باید از آتش‌بازی بزرگ با هیزم‌های خشک عبور می‌کردید و کل گروه باید منتظر می‌ماندند تا پیش از عبورشان آتش خاموش شود. هنگامی که به خانه عروس و داماد می‌رسیدند، داماد که با بی‌تابی تمام دم در منزل خود انتظار ورود عروس را می‌کشید، به محض اینکه عروس آنجا می‌رسید، پیش آمده سکه‌ای در دست او می‌گذاشت. پس از آن، نمایشی بین دو نماینده اجرا می‌شد. یکی از آنها تهدید می‌کرد که عروس را می‌برد و دیگری هر دقیقه، بیشتر عصبانی می‌شد و می‌گفت عروس را نمی‌خواهد. در نهایت، با دادن پیشکش یا پای‌انداز، مشاجره تمام می‌شد. پای‌انداز می‌توانست گوسفند یا گوساله یا ظروف خانه باشد. اگر کسی نمی‌دانست که این نمایش‌ها





همه بخشی از مراسم‌اند، احتمالاً گمان می‌کرد که این دو مرد با هم دعوا می‌کنند؛ اما همه چیز به خوبی و شادی پایان می‌یافت و همه دسته‌دسته به خانه عروس می‌رفتند. آنجا موبد دعاهایی را از یک کتاب می‌خواند و با نخ ابریشمی، زوج را به هم می‌بست و دعاهایی را بر آنها زمزمه می‌کرد.^۱

۴. پوشش

یکی از مقولات مهم فرهنگی، شیوه پوشش است. پس از ورود اسلام، مقرر شده بود که زردشتیان مانند مسلمانان لباس نپوشند. از این‌رو، عمدتاً کمربندی مشخص بر کمر می‌بستند و لباس‌های خاصی می‌پوشیدند تا با مسلمانان اشتباه گرفته نشوند. زمان شاه‌عباس یکم، لباس مردان زردشتی بسیار کوتاه و تنگ بود. رنگ آن، آجری و از پارچه‌های سفت و زیر دوخته شده بود. ریش خود را نمی‌تراشیدند؛ مانند دیگر ایرانیان موهای گونه و چانه را بلند نگه می‌داشتند و دستارهایی کاملاً گرد و معمولاً سفید و ساده، به سر می‌بستند.^۲

در دوره قاجار، مردان گبر قباهای بلند نخ‌ی به رنگ قهوه‌ای تن می‌کردند که راه‌راه‌های سفیدی داشت. دستار سفید یا خاکی بر سر داشتند و عموماً ریش می‌گذاشتند.^۳ فلاندن که در عصر محمدشاه از تخت جمشید بازدید کرده است، با دو پیرمرد زردشتی برخورد می‌کند که به جای کلاه، پوستین نوک‌داری به سرشان بسته و دو سر آن را بر شانه‌شان انداخته بودند و ریش را عوض حنابستن سفید گذاشته بودند.^۴ در این دوره، زردشتیان عمدتاً باید لباس کم‌رنگ می‌پوشیدند و اجازه نداشتند عمامه‌شان را محکم و مرتب ببیچند. پوشیدن لباس زرد و کمر بند برای زردشتیان کرمان و یزد، اجباری بود؛ زیرا تعداد زیادی از آنها در این دو شهر ساکن بودند.^۵ در حقیقت، پیش‌تر رنگ زرد به جوامع تحت حمایت اختصاص یافته بود؛

1. Hume-Griffith, behind the, p. 124-127.

2. Herbert, Travel in Persia..., p. 140.

هربرت، سفرنامه‌نویس انگلیسی که در ۱۶۲۸م زمان شاه‌عباس اول، به ایران آمد. او در سفرنامه‌اش درباره مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران، شهرها، باغ‌ها، علوم جغرافیایی، تاریخ و باستان‌شناسی و حتی مسائل مربوط به رام کردن حیوانات، سخن گفته است.

۳. مک‌گرگر، به نقل از: رمضان‌خانی، فرهنگ زردشتیان یزد، ص ۲۷۲-۲۷۶. وی در ۱۸۷۵م، افسر ارتش انگلیس، زمان ناصرالدین‌شاه در ایران بود.

۴. فلاندن، سفرنامه، ۳۲۰. وی در ۱۸۴۰/۱۲۵۶ق زمان محمدشاه قاجار، در ایران بود.

۵. براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۱۱۷؛

Hume-Griffith, behind the, p. 124-127.





چون مسلمانان از پوشیدن لباس‌های رنگ‌آمیزی‌شده با زعفران، منع شده بودند.^۱ بنا به گفته ناپیر مالکولم (۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق) که پنج سال در یزد اقامت داشته است، تا سال ۱۳۱۳ق و حتی زمان اقامت وی در یزد، زردشتی‌ها حق استفاده از چتر و عینک را نداشتند و تا سال ۱۳۰۳ق حق نداشتند انگشتر دست کنند. کمربندشان می‌بایست از پارچه ضخیم زردرنگ می‌بود؛ اما بعدها به آنها اجازه دادند از کمربند سفید استفاده کنند. تا سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق، حق پوشیدن جوراب را نداشتند و کفششان هم باید کفشی مخصوص و بدشکل می‌بود.^۲ حق دست‌زدن به اجناس و مواد غذایی و حتی رفتن به گرمابه مسلمانان یا بیرون آمدن در روزهای بارانی را نداشتند؛ چون نجس شمرده می‌شدند.^۳ به‌علاوه، همواره باید پیاده راه می‌رفتند و کارهای تجاری و وسایل کار و زندگی‌شان را پنهان می‌کردند.^۴

اما زنان گبر، پوششی متفاوت از زنان مسلمان داشتند. در عهد صفویه، شلواری نازک و پیراهنی گشاد تا قوزک پا با آستین‌های بلند بر تن می‌کردند و روسری سبز یا زرد می‌پوشیدند. در خیابان‌ها همیشه با روی باز رفت‌وآمد می‌کردند. رنگ موهایشان کم‌وبیش روشن و بیشتر حنایی، زرد و قهوه‌ای بود و بسیاری از آنها پابره‌نه راه می‌رفتند.^۵ در عصر قاجار، زنان طرفدار رنگ‌های متنوع‌تر بودند. سرپوشی رنگارنگ بر سر می‌گذاشتند و پیراهن چهارخانه گشادی می‌پوشیدند که دقیقاً تا زیر زانو می‌رسید. پیراهن‌ها نیز از نوارهای رنگارنگ ترکیب شده بود و اگر پیراهن عروسی بود، آن را با قلاب‌دوزی‌های زیبا می‌آراستند. شلوار خال‌خالی و گشاد و کیسه‌مانند که در قوزک پا جمع می‌شد، می‌پوشیدند. برای پوشش سر، اول کلاهک تنگی را سر می‌کردند که فقط سر و گوششان را می‌پوشاند. روی آن، به طرز عجیبی، شش یا هفت تک‌چلواری یا کتان قرار می‌دادند. اولین پارچه که در بالاترین قسمت قرار می‌گرفت، عموماً قرمز یا زرد روشن بود. در واقع، زنان زردشتی نسبت به خواهران مسلمان خود، آزادی بیشتری داشتند. در برخی مواقع، زنان اجازه داشتند با مردان خانه غذا بخورند.^۶

1. Choksy, Purity..., p. 54-55.

۲. آذرگشسب، مراسم مذهبی و آداب زردشتیان، ص ۱۲-۱۳.

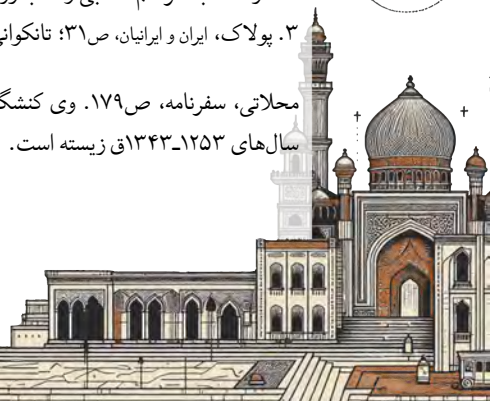
۳. پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۳۱؛ تانکوانی، نامه‌هایی در باره ایران و ترکیه آسیا، ص ۱۹۰-۱۹۲.

4. Hume-Griffith, behind the ..., p. 124;

محلای، سفرنامه، ص ۱۷۹. وی کنشگر سیاسی مشروطه و سفرنامه‌نویس ایرانی - امریکایی عهد قاجار است که بین سال‌های ۱۲۵۳-۱۳۴۳ زیسته است.

5. Herbert, Travel in Persia..., p. 140.

6. Hume-Griffith, behind the ..., p. 124-127;





۵. خوراک

یکی دیگر از مقولات فرهنگی، نوع خوراک و نوشیدنی‌های مصرفی بوده که سفرنامه‌نویسان بدان اشاره کرده‌اند. برخی از اقلام خوراکی چون شراب، برای زردشتیان جزء خوراکی‌های آیینی محسوب می‌شد. از آنجاکه گبرها کهن‌ترین کشاورزان این سرزمین بوده‌اند، بهترین نوع انگور را به بار می‌آوردند.^۱ تاورنیه، سفرنامه‌نویس صفوی نیز مانند شاردن، به رسم نوشیدن شراب آنها اشاره کرده است.^۲

در عصر قاجار، براون به جام‌های مخصوصی اشاره می‌کند که برای نوشیدن شراب در یزد و کرمان به کار می‌رفت. بر جداره این جام‌های برنجی کوچک، نام دوستان و اقوام از دست‌رفته حک می‌شد تا شراب به نام آنها نوشیده شود. عمدتاً بعد از خوردن آن، جملاتی مانند: «خدا پدرت را بیامرزد»، «خدا مادرت را بیامرزد» و یا «خدا بیامرزد همه رفتگان را» به زبان می‌آوردند. هنگام نوشیدن می‌گفتند: «به سلامتی شما» و جواب می‌دادند: «نوش جان باد».^۳ براون در این باره می‌گوید:

«تقریباً هر بعد از ظهر، اردشیر به همراه دستور تیرانداز با برادرش گودرز یا پیشکارش بهمن یا همراه سایر دوستان زردشتی‌اش، عادت داشت به باغ بیاید و کنار نهر کوچک بنشیند. غیر از مواقعی که دیدارکنندگان بابی و مسلمان حضور داشتند، باغبان پیر، جمشید یا پسرش خسرو، شرابی را آماده می‌کردند و با خیار تازه و سایر مزه‌هایی که مشروب‌خواران ایرانی دوست داشتند، در جام‌های کوچک برنجین، به یاد رفتگان و به سلامتی زندگان می‌نوشیدند».^۴

یکی از موارد مهم که در دوره قاجاریه زردشتیان را سخت به فکر مشغول داشته بود، چگونگی مصرف گوشت بود. «عده‌ای موافق خوردن گوشت حیوانات بودند و عده‌ای مخالف. یک دسته می‌گفتند: اگر انسان شخصاً حیوان را ذبح نکرده باشد، خوردن گوشت آن

مک‌گرگر، به نقل از: رمضان‌خانی، فرهنگ زردشتیان یزد، ص ۲۷۲-۲۷۶؛ سایکس، سفرنامه، ص ۲۳۲.
 ۱. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۲، ص ۷۲۳؛ تاورنیه، سفرنامه، ص ۱۱۳.
 ۲. تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۲۴ و ۴۲۶.
 ۳. براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۳۹۴.
 ۴. همان.





جایز است و دیگران، مخالف این عقیده بودند.^۱ از دیگر عادات ایرانیان زردشتی، این بود که در وقت غذا ساکت بودند و سخنی نمی گفتند.^۲

۶. آیین‌های عبادی و جشن نوروز

بر هر زردشتی، خواندن پنج نماز روزانه،^۳ تکلیف و جزء عبادات ضروری به‌شمار می‌رفت و سلاحی برای مقابله با بدی بود. آداب نماز آن‌گونه‌که از آداب دینی امروز آنان می‌دانیم، بدین قرار بوده است:

«فرد مؤمن، نخست غبار از رخسار، دست و پا می‌شست. آنگاه کمر بند مقدس را می‌گشود و با گرفتن آن در دست، رو به آتش می‌ایستاد. اهوره‌مزدا را نماز می‌برد و انگره‌مینو را لعن می‌کرد (در همان حال، از سر تحقیر با سر انگشتان به دو سر کمر بند می‌زد) و همچنان‌که نماز می‌گزارد، بار دیگر کمر بند را به کمر می‌بست.»^۴

نیایش‌های عمومی، داخل آتشکده‌ها صورت می‌گرفت. در هر آتشکده، محلی برای انجام‌دادن مراسم نیایش وجود داشت که «یزشن‌گاه» نامیده می‌شد. فلان‌دن سیاح اروپایی عصر قاجار، هنگام بازدید از تخت‌جمشید، با دوزردشتی برخورد می‌کند و می‌نویسد:

«وقتی از کنار تخت جمشید می‌گذشتند، بر خود واجب می‌دانستند بنا را عبادت کنند. علف‌های خشک جمع می‌کردند، کپه‌ای تشکیل می‌دادند و آتش می‌زدند.»^۵

اما در باره جشن نوروز، بیش از همه، شاردن به رسوم آنها در عهد صفوی و رسم کاشتن سبزه بر کوزه آب و رنگ‌کردن تخم‌مرغ‌ها، اشاره کرده است. اعتقاد بر این بود در خانه‌ای که گندم کاشته می‌شد، دیوها گریه می‌کردند و وقتی گندم می‌پوسید، مسکن می‌گریزند. تخم‌مرغ را هم نماد پیدایش و تکوین حیات و موجودات می‌دانستند.^۶

۱. دو گوینو، سفرنامه، ص ۳۴۵.

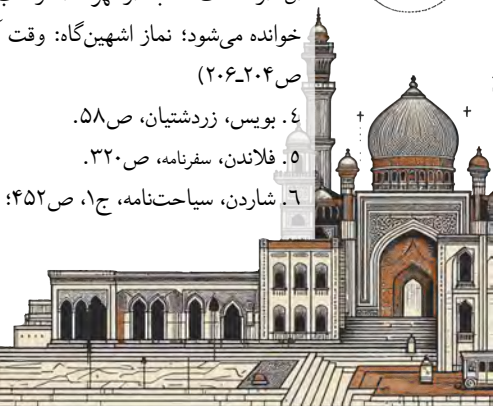
۲. جکسن، سفرنامه، ص ۴۰۹.

۳. نماز هاون‌گاه (بامداد)، ریثون‌گاه: وقت این نماز، از نیم‌روز تا سه ساعت بعدازظهر می‌باشد؛ نماز اوزیرین‌گاه: وقت آن، از ساعت سه بعدازظهر تا آغاز شب است؛ نماز آویسروتره: وقت آن، از اول شب تا نیمه‌شب است و آتش نیایش خوانده می‌شود؛ نماز اشهین‌گاه: وقت آن، از نیمه‌شب تا برآمدن آفتاب است. (رمضان‌خانی، فرهنگ زردشتیان یزد، ص ۲۰۴-۲۰۶)

۴. بویس، زردشتیان، ص ۵۸.

۵. فلان‌دن، سفرنامه، ص ۳۲۰.

۶. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ همان، ج ۲، ص ۷۲۸.





پولاک، سفرنامه‌نویس دوره قاجار، اشاره می‌کند که آنها در برگزاری نوروز، با مسلمانان مشترک بودند؛ همه روز قبل از عید حمام می‌رفتند، سر را حنا می‌گذاشتند و ناخن‌ها را رنگ می‌کردند؛ اما گبرها تمام بدن خود را به استثنای صورتشان حنا می‌گذاشتند. بر اساس رسمی قدیمی، جو، گندم، عدس و شاهی را سبزی می‌کردند و در روز سیزدهم، یعنی آخرین روز عید، آن را به کوچی می‌انداختند. همه به خصوص زن‌ها در نوروز لباس نو به بر می‌کردند؛^۱ هنگام نو شدن سال، ابتدا بانوی خانه آئینه و گلاب‌پاش را برمی‌داشت و گلاب را در دست هریک از افراد خانه می‌ریخت و هم‌زمان آئینه را روبه‌روی چهره‌ها می‌گرفت تا روی خود را در آن ببیند.^۲ سپس، پذیرایی نوروز با نقل و دیگر شیرینی‌ها آغاز می‌شد. پدر خانواده به دیگران سکه یا اسکناس نو عیدی می‌داد و همه به هم شادباش می‌گفتند. در نخستین روز سال نو، همه با هم به آتشکده یا نیایشگاه می‌رفتند و پس از آن، دیدوبازدیدهای نوروزی تا بیست‌ویکم فروردین ماه ادامه داشت. در عیددیدنی‌ها اولویت معمولاً با بزرگ فامیل، کسانی که در سال گذشته عزیزی را از دست داده بودند و نیز تازه ازدواج کرده‌ها بود.^۳

۷. سنت دخمه‌گذاری

در باره آیین دخمه‌گذاری که پس از مرگ انجام می‌شد، سفرنامه‌نویسان قاجاریه بیشترین داده‌ها را ارائه کرده‌اند. به محض اینکه یک نفر زردشتی می‌مرد، چشم‌هایش را می‌بستند و دست‌هایش را روی سینه می‌گذاشتند و پاهایش را از زانو تا می‌کردند (به اصطلاح، دست و پایش را «کش» می‌کردند) و در جایی تمیز روی تختی آهنی یا روی زمین سنگفرش شده می‌خوابانند و با ملحفه‌ای سفید سر تا پای او را می‌پوشانند. سپس، موبد برایش اوستا و دعا می‌خواند.^۴ در برخی از شهرها، وقتی یکی از افراد خانواده می‌مرد، تمام در و پنجره‌ها را مسدود می‌کردند و منقلی پُر از آتش کنار جنازه می‌گذاشتند و مقداری بخور و عطریات خوشبو در آن می‌ریختند. وقتی دود بلند می‌شد، اوستا را که همواره مخفی نگه می‌داشتند و

۱. پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۳۱-۳۲ و ۲۵۳-۲۵۵.

۲. جکسن، سفرنامه، ص ۴۱۰.

۳. مزداپور، زردشتیان، ص ۸۳-۱۱۴؛ نیکنام، از نوروز تا نوروز، ص ۲۰-۲۲؛ نمیرانیان، «نوروز در بین زردشتیان کرمان»، مجموعه مقالات، ص ۶۷۳-۶۸۳.

4. Hume-Griffith, behind the ..., p. 120-129;

جکسن، سفرنامه، ص ۴۳۸.





فقط در مواقعی بیرون می‌آورند، چند بار از وسط آن می‌گذرانند.^۱ پس از شستن مرده، توسط پاکشو، مراسم سگ‌دید به عمل می‌آید؛ یعنی پیش از آنکه جسد را از زمین بردارند، نانی را روی سینه مرده می‌گذاشتند و سگی را که برای این کار تربیت شده بود، می‌آوردند. سگ، بو می‌کرد؛ چنان‌که روح در بدن نبود، نان را برمی‌داشت و اگر روح در بدن بود، نان را بر نمی‌داشت.^۲

آنگاه، موبد بخشی از گاهان را می‌خواند و جسد را برای بردن آماده می‌کرد. پشت سر موبد، به ترتیب بزرگ‌ترین فرزند شخص درگذشته حرکت می‌کرد و دستمال سبزی بر بازوی راست خود داشت که نشان از تداوم زندگی در این خاندان داشت. بعد از او، خویشان و دوستان مرده حرکت می‌کردند.^۳ سپس، برای بار دوم آیین سگ‌دید را انجام می‌دادند و به سوی برج و ساختمانی که دخمه نام داشت، حرکت می‌کردند. برخی سفرنامه‌نویسان از دخمه با نام «برج سکوت»^۴ یاد کرده‌اند. دخمه گبرها، یک برج استوانه‌ای از خشت خام بود که مانند اکثر ساختمان‌های ایران، رنگی نزدیک به خاکستری داشت. هیچ جای دیوار بیرونی آن، در یا ورودی نداشت؛ از خارج حدوداً ارتفاعش ۴۵ پا بود.^۵ چون جنازه به دخمه می‌رسید، برای سومین و آخرین بار آیین سگ‌دید انجام می‌شد. سپس، آورندگان مرده با نردبام وارد دخمه می‌شدند. برج، سقف نداشت و دیواری گچی در آن ساخته شده بود که بدن مرده را به کمک چوبی بلند ایستاده بر آن می‌گذاشتند و در فضای آزاد نگه می‌داشتند تا طعمه کلاغ‌ها و زغن‌ها و دیگر پرندگان گوشتخوار شود.^۶ به گفته تاورنیه و هربرت، سفرنامه‌نویسان عهد صفوی، عقاب‌های صحرا زودتر از همه سراغ مردار می‌رفتند و چشم‌های جسد را از حدقه درمی‌آوردند. اگر کلاغ‌ها سمت چشم راست می‌رفتند، نشان

۱. دو گوینو، سفرنامه، ص ۳۴۸-۳۴۹.

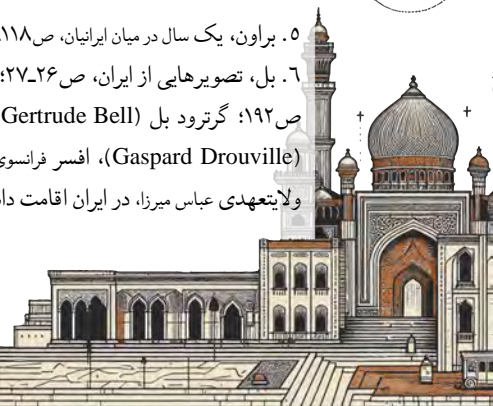
2. Hume-Griffith, behind the ..., p. 120-129.

۳. جکسن، سفرنامه، ص ۴۳۹-۴۴۴.

4. Tower of Silence.

۵. براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۶. بل، تصویرهایی از ایران، ص ۲۶-۲۷؛ درویل، سفر در ایران، ص ۳۳۱؛ تانکوانی، نامه‌هایی در باره ایران و ترکیه آسیا، ص ۱۹۲؛ گرتروید بل (Gertrude Bell)، بانوی سیاح انگلیسی، یکی از سفرنامه‌نویسان دوران ناصرالدین‌شاه بود. گاسپارد دروویل (Gaspard Drouville)، افسر فرانسوی که در سال‌های ۱۸۱۲-۱۸۱۳م در پانزدهمین سال سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار و ولایتعهدی عباس میرزا، در ایران اقامت داشت.





می‌داد شخص از پرهیزکاران بوده و آمرزیده شده است؛ اما اگر چشم چپ را بیرون می‌آورد، گناهکار بوده است. بنابراین، همه محزون و غمگین می‌شدند و با هم حرف نمی‌زدند و چیزی نمی‌خوردند.^۱

در تابستان، از این چهاردیواری بوی بدی به اطراف پراکنده می‌شد. در زمستان، چون اجساد یخ می‌زدند، پرندگان بدان‌ها نزدیک نمی‌شدند.^۲ معمولاً به مدت سه یا چهار روز پس از مرگ، دعاهایی را برای مرده می‌خواندند و آتش مقدس را در خانه مرده روشن نگه می‌داشتند. آنها معتقد بودند روح تا چهار روز پس از مرگ، بدن را ترک نمی‌کند.^۳ در بعد از ظهر روز سوم، مقداری غذا برای شب تهیه می‌کردند. آنگاه در نیمه‌شب برای بزرگداشت متوفا، در حضور جمع مراسم دینی اجرا می‌شد و در همین شب که به آن «شب گره» می‌گویند، مراسم اهدای جامه‌ای از چیت سفید صورت می‌گرفت تا روح در بهشت برهنه نباشد.^۴ زردشتیانی که مرفه‌تر بودند، تا یکسال پس از مرگ برای خویشاوند نزدیک خود، سوگواری می‌کردند و در این مدت، مراسم خاصی را انجام می‌دادند و برای مرده، گل و میوه می‌آوردند.^۵

نتیجه

زردشتیان در دوران صفویه و قاجاریه، در شهرهایی مانند: تهران، اصفهان، کاشان، یزد، کرمان و برخی نقاط دیگر زندگی می‌کردند؛ اما تمرکز اصلی آنها، به‌خصوص در عصر قاجار، در دو شهر یزد و کرمان بود و بعدها به سبب اقامت طولانی مانکجی در تهران و اقدامات او، مسیری را دنبال کردند که به تهران وارد شدند. جمعیت ایشان در دوره صفوی در کرمان، حدود ده هزار نفر و در اصفهان، حدود چهار هزار نفر گزارش شده است؛ اما جمعیت آنها در دوره قاجار به نسبت کمتر شده و در مجموع، هشت تا ده هزار نفر رسیده است.

۱. تاورنیه، سفرنامه، ص ۴۲۵؛

Herbert, Travel in Persia..., p. 139.

۲. سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ فیگوئرا، سفرنامه، ص ۲۰۴-۲۰۶؛ آلمانی، سفرنامه، ص ۸۰۲ - ۸۰۶؛

اورسل، سفرنامه، ص ۲۲۵؛ شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۴، ص ۱۵۶۲؛ دلاواله، سفرنامه، ص ۸۰؛ دیولافوا، سفرنامه، ص ۹۹.

3. Hume-Griffith, behind the..., p. 120-129.

۴. جکسن، سفرنامه، ص ۴۴۳.

5. Hume-Griffith, behind the..., p. 120-129.





در عصر صفوی، بیشترین شغلشان کشاورزی و باغبانی بود؛ اما در عصر قاجار به شغل‌های دیگری چون: نساجی، قالی‌بافی، تولید پشم، قنادی، ساخت داروهای گیاهی و بافندگی نیز می‌پرداختند. از دوره ناصرالدین‌شاه قاجار به بعد، مانکجی کمک کرد تا جزیه که از اوایل دوره اسلامی بر زردشتیان وضع شده بود، برداشته شود. از این رو، پس از ارتباط گسترده با پارسیان هند، کم‌کم توانستند وارد حوزه‌های تجاری و بازرگانی و نیز خدمات دولتی شوند و از آنجاکه اعتماد و درستی و راستگویی‌شان همواره زبان‌زد بود، در این حوزه‌ها بسیار خوش درخشیدند. پارسیان با کمک‌های مالی خود به زردشتیان، باعث شدند مدارس زیادی احداث شود و نسل نو در جامعه نقش‌های مهمی بر عهده گیرند. از این رو، بسیاری از نخبگان زردشتی برای تحصیل به تهران آمدند. آنها در شهر مدرسه اختصاصی و موبد داشتند. از این رو، در دوره قاجار، تهران کانون تجمع زردشتیان شد.

اما در باره فرهنگ بومی، آنچه مشخص است، شیوه پوشش متمایز زردشتیان است که در همه دوره‌ها لباس مردان با وصله، رنگی مایل به زرد یا طرح راه‌راه باید مشخص می‌شد. عمدتاً باید با علامت مشخص روی لباس در جامعه حاضر می‌شدند. در باره خوراک، نوشیدن شراب در هر دو دوره رایج بود و طبق دستور دین و به یاد درگذشتگان به کار می‌رفت. نیایش‌هایشان عمدتاً کنار آتش بود. در نوروز کاشت سبزه، قراردادن گلاب و آینه و شیرینی بر سر سفره، رسم بود. در باره رسم دخمه‌گذاری که هم در دوره صفویه و هم قاجاریه رایج بود، گذاشتن آتش، عطریات خوشبو، اوستاخواندن، سگ‌دید کردن و کاربرد رنگ سبز، از رسوماتی بود که پس از مرگ انجام می‌شد.

زردشتیان در طی تاریخ، با وجود در اقلیت بودن از حفظ و برگزاری رسوماتی مانند: سالگیری، سدره‌پوشی، مراسم خاص عروسی و آیین‌های مربوط به جشن، نیایش و مرگ، چشم‌پوشی نمی‌کردند. اگرچه در انجام دادن بسیاری از فعالیت‌ها، نمی‌توانستند همپای مسلمانان در جامعه رشد کنند، اما همواره به آیین‌ها و سنت‌های خود وفادار بودند، آنها را محترم می‌شمردند و برای اجرای هرچه بهتر آنها، کوشش می‌کردند.





منابع

- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۵۲، مراسم مذهبی و آداب زردشتیان، تهران، فروهر.
- آلمانی، هانری رنه، ۱۳۳۵، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه: فره‌وشی، تهران، امیرکبیر.
- احمدی، حسین، تابستان ۱۳۹۹، «از تاریخ فرهنگ تا تاریخ فرهنگی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۵۰: ۱۶۹ - ۴۳۱.
- اوین، اوژن، ۱۳۶۲، ایران امروز، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- اورسل، ارنست، ۱۳۸۲، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- براون، ادوارد گرانویل، ۱۳۸۱، یک سال در میان ایرانیان؛ مطالعاتی در خصوص وضع زندگی و اخلاق و روحیات ایرانیان، ترجمه: مانی صالحی علامه، تهران، ماهریز.
- بل، گرتود، ۱۳۶۳، تصویرهایی از ایران، ترجمه: بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی.
- بویس، مری، ۱۳۸۱، زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها، ترجمه: عسکر بهرامی، تهران، ققنوس.
- بویس، مری، ۱۳۸۶، آیین زردشت کهن؛ روزگار و قدرت ماندگارش، ترجمه: ابوالحسن تهامی، تهران، نگاه.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۱، ایران و ایرانیان، ترجمه: کیکاووس جهاندار، تهران، خوارزمی.
- تانکوانی، ژ. ام، ۱۳۸۳، نامه‌هایی در باره ایران و ترکیه آسیا؛ سفرنامه ژ. ام. تانکوانی، ترجمه: ع. ا. سعیدی، تهران، چشمه.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۶، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: ابوتراب نوری، تصحیح: حمید شیرانی، اصفهان، سنایی.
- تشکری، علی اکبر، ۱۳۸۴، «درآمدی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی زردشتیان یزد در دوره قاجاریه»، فرهنگ، شماره ۵۶: ۱۷ - ۳۸.
- تشکری، علی اکبر، ۱۳۹۳، «روابط پارسیان هند با زردشتیان یزد در عهد ناصری»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۴، بهار و تابستان: ۳۸ - ۶۶.
- جعفرپور، علی و ترکی دستگردی، اسماعیل، ۱۳۸۷، «روابط دولت صفویه با اقلیت‌های دینی (یهودیان و زردشتیان)»، دو فصلنامه مسکویه، تابستان و پاییز، شماره ۹: ۵۳ - ۸۰.
- جکسن، آبراهام والتاین ویلیامز، ۱۳۵۲، سفرنامه جکسن؛ ایران درگذشته و حال، ترجمه: فریدون بدره‌ای و منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.
- چوکسی، جمشید کرشاسپ، ۱۳۸۱، ستیز و سازش زردشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه: نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس.
- حضرتی، حسن، ۱۳۸۲، اسلام و ایران: بررسی تاریخی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- خسرویانی (راستی)، کیخسرو، ۱۳۸۱، «باد و یادگار»، مجموعه مقالات: سروش پیرمغان، کتابیون مزداپور، تهران.
- دروویل، گاسپار، ۱۳۶۴، سفر در ایران، ترجمه: منوچهر اعتماد مقدم، تهران، شب‌وینز.
- دلاواله، پیتر، ۱۳۸۰، سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه: شعاع‌الدین سفا، جلد اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دوروش‌شوار، ژولین، ۱۳۷۸، خاطرات سفر ایران، ترجمه: مهران توکلی، تهران، نی.





دو گوینو، کنت، ۱۳۶۷، سفرنامه سه سال در ایران، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، تهران، سیروی.
 دوبد، کلمنت آگوستوس، ۱۳۷۱، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
 دیولافوا، ژان پل هنریت، ۱۳۶۱، سفرنامه (مادام دیولافوا) ایران و کلد، ترجمه: علی محمد فروشی (همایون)، تهران، خیام.
 رمضان‌خانی، صدیقه، ۱۳۸۷، «فرهنگ زردشتیان یزد»، سبحان نور، پایگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
 شهر تاریخی یزد.

زندیه، حسن، ۱۳۹۰، «تاریخ اجتماعی»، تاریخ اسلام، سال ۱۲، شماره ۲: ۱۶۱-۱۸۲.
 سانسون، مارتین، ۱۳۴۶، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی،
 ترجمه: تقی تفضل، تهران.

سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۶، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده‌هزار میل در ایران، ترجمه: حسین سعادت نوری،
 تهران، ابن‌سینا.

سرنا، مادام کارلا، ۱۳۳۶، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران، زوآر.

سیوری، راجر، ۱۳۸۲، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

شاردن، ژان، ۱۳۴۹، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه: محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.

شاردن، ژان، ۱۳۷۲-۱۳۷۵، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، توس.

شکری، یدالله، ۱۳۵۰، عالم‌آرای صفوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

علی‌آبادی، مسلم، ۱۳۸۳، «بررسی وضعیت اقلیت‌های مذهبی در دوره صفویه»، تاریخ‌پژوهی، سال
 ششم، شماره ۲۰: ۱-۲۶.

فلاندن، اوژن ناپلئون، ۱۳۳۶، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه: حسین نورصادقی، تهران، اشراقی.

فیگوتروآ، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروآ؛ سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول،
 ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.

گرژن، جرج، ن، ۱۳۶۲، ایران و قضیه ایران، ترجمه: غ. وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.

کروسنیسکی، یوداش تادیوش، ۱۳۶۳، سفرنامه کروسنیسکی، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تهران، توس.

گیلاننتز، پطرس دی سرکیس، ۱۳۴۴، سقوط اصفهان، ترجمه: محمد مهریار، اصفهان، امور فرهنگی شهرداری.

محللاتی، محمدعلی، ۱۳۵۶، سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، تصحیح: علی دهباشی، تهران، ناشر.

مزدپور، کتابون، ۱۳۹۰، زردشتیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مهرآفرین، رضا و حیدری، ملیکا، ۱۳۹۴، «روابط فرهنگی و مذهبی پارسیان هند با زردشتیان ایران»، فصلنامه

مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره ۲۵، زمستان: ۱۰۹-۱۲۰.

میراحمدی، مریم، ۱۳۶۹، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر.





نائبیان، جلیل و علیپور سیلاب، جواد، ۱۳۹۰، «زرتشتیان و بهائیان و ارتباطات آنها در دوره قاجار»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال پانزدهم، شماره ۵۹، پانیز: ۱ - ۲۰.

نمیرانیان، کتابیون، ۱۳۸۱، «نوروز در بین زردشتیان کرمان»، مجموعه مقالات: سروش پیرمغان، به کوشش: کتابیون مزداپور، تهران.

نیکنام، کورش، ۱۳۸۲، از نوروز تا نوروز؛ آیین‌ها و مراسم سنتی زردشتیان، تهران، فروهر.

ویشارد، جان، ۱۳۶۳، بیست سال در ایران، ترجمه: علی پیرنیا، تهران، نوین.

Choksy, Jamsheed, 1989, Purity and Pollution in Zoroastrianism, Triumph over Evil Austin, University of Texas Press.

Hecht, J. Jean, "Social History", International Encyclopedia of the Social Sciences, vol 5, The Macmillan Company and the free press, New York, 1, 75.

Herbert, Thomas, 1928, Travel in Persia 1627-1629, London, George Routledge.

Hume-Griffith, M.E, 1909, behind the Veil in Persia and Turkish Arabia, London, Seeley.

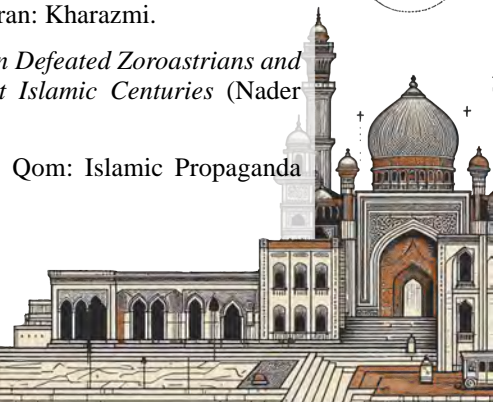
Sanson, Father, 1965, the Vresent Vtate of Persia, London, Savage.





References

- Azargashseb, A. (1973). *Zoroastrian religious ceremonies and customs*. Tehran: Foruhar.
- German, H. R. (1956). *Travelogue from Khorasan to Bakhtiari* (Farhoshi, Trans). Tehran: Amir Kabir.
- Ahmadi, H. (2019). "From history of culture to cultural history". *Culture Strategy*, No. 50, pp. 431-169.
- Oben, U. (1983). *Iran today* (Ali-Asghar Saeedi, Trans). Tehran: Zavar.
- Orsel, E. (2003). *Travel book of Caucasus and Iran* (Ali Asghar Saeedi, Trans). Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Brown, E. G. (2002). *A Year Among the Iranians; Studies on the living conditions, ethics and morals of Iranians* (Mani Salehi Allameh, Trans). Tehran: Mahriz.
- Bell, G. (1984). *Images from Iran* (Bozogrmehr Riahi, Trans). Tehran: Kharazmi.
- Boyce, M. (2002). *Zoroastrian; Their religious beliefs and customs* (Askar Bahrami, Trans.). Tehran: Qaqnos.
- Boyce, M. (1989). *Tradition of ancient Zoroastrian; Rozgar and its enduring power* (Abolhassan Tahami, Trans). Tehran: Negah.
- Polak, J. E. (1982). *Iran and the Iranians* (Kikavos Jahandari, Trans). Tehran: Kharazmi.
- Tankwani, G. M. (2004). *letters about Iran and Türkiye in Asia; J. M. Tankwani's travel book* (A. A. Saidi, Trans). Tehran: Cheshme.
- Tavernier, J. B. (1987). *Tavernier's travel book* (Abu Torab Nouri, Trans., Ed. Hamid Shirani). Isfahan: Sanai.
- Tashakori, A. A. (2005). "Introduction to the social and economic conditions of the Zoroastrians of Yazd in Qajar era". *Farhang*, No. 56, pp. 17-38.
- Tashakori, A. A. (2014). "Relations between the Persians of India and the Zoroastrians of Yazd during the Nasrid Era". *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, No, 14, pp. 66-38.
- Jafarpour, A., & Torki Dastgerdi, I. (2008). "Relationships between the Safavid government and religious minorities (Jews and Zoroastrians)". *Biannual Journal of Moskuye*, No. 9, pp. 53-80.
- Jackson, A.V. W. (1973). *Jackson's travel book; Iran in the past and the present* (Fereydon Badrei & Manouchehr Amiri, Trans). Tehran: Kharazmi.
- Chouksi, J. K. (2013). *Conflict and Compromise between Defeated Zoroastrians and Dominant Muslims in Iranian Society in the First Islamic Centuries* (Nader Mirsaeydi, Trans.). Tehran: Qaqnos.
- Hazrati, H. (2004) *Islam and Iran; Historical review*. Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.





- Khosroyani (Rasti), K. (2013). "Memory and Remembrance", *collection of articles by Soroush Pirmaghan and Ketayun Mazdapour*. Tehran: (n.p.).
- Droville, G. (1985). *Travel in Iran* (Manouchehr Etemad Moghadam, Trans.). Tehran: Shabaviz.
- Delawaleh, P. (2001). *travel book of Pietro Delawaleh* (Shuaauddin Safa, Trans., Vol. 1). Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Du Rosh-Shwar, J. (1999). *Diary of a trip to Iran* (Mehran Tavakoli, Trans.). Tehran: Ney.
- de Gubineau, K. (1988). *Travel book of three years in Iran* (Zabihollah Mansouri, Trans.). Tehran: Siravi.
- Dubod, C. A. (1992). *Travel book of Lorestan and Khuzestan* (Mohammad Hossein Ariya, Trans.). Tehran: Elmi Farhangi.
- Deulafova, J. P. H. (1982). *Travel book (Madame Deulafova) Iran and Kaldeh* (Ali-Mohammed Foroushi (Homayoun), Trans.). Tehran: Khayyam.
- Ramzankhani, S. (2008). "The Culture of zoroastrians of Yazd". Yazd: Sobhan Noor, Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Base of the Historical City of Yazd.
- Zandiyeh, H. (2013). "Social history". *History of Islam Journal*, Year 12, No. 1 - 2, pp. 161-182.
- Sanson, M. (1967). *Sanson's travel book; The state of the imperial country of Iran in time of Shah Soleiman Safavi* (Taqi Tafzel, Trans.). Tehran.
- Sikes, S. (1957). *General Sarpersi Sykes' travel book or ten-thousand miles in Iran* (Hossein Sa'adat Nouri, Trans.). Tehran: Ibn e-Sina.
- Serena, M. C. (1957). *People and Rituals in Iran* (Ali Asghar Saeedi, Trans.). Tehran: Zavvar.
- Siori, R. (2003). *Iran in Safavid era* (Kambiz Azizi, Trans.). Tehran: Markaz Publications.
- Chardin, J. (1970). *Chardin's travel book* (Mohammad Abbasi, Trans.). Tehran: Amirkabir.
- Charden, J. (1993-1996). *Chardin Translation* (Eqbal Yaghmaei, Trans.). Tehran: Tus.
- Shokri, Y. (1971). *Alamaray e- Safavi*. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Aliabadi, M. (2004). "Investigation of the situation of religious minorities in Safavid era". *Journal of History Research*, 6th year, 20, pp. 1-26.
- Flanden, E. N. (1957). *Eugene Flanden's travelogue to Iran* (Hossein Nur-Sadeghi, Trans.). Tehran: Eshraghi.
- Figuroa, D. G. D. S. (1984). *travel book of Dan García de Silva Figuroa; Ambassador of Spain in the court of Shah Abbas I* (Gholamreza Samii, Trans.). Tehran: Nashr e-No.





- Curzon, G. N. (1983). *Iran and the case of Iran* (Gh. Vahid Mazandarani, Trans.). Tehran: Elmi Farhangi.
- Krusnisky, Y. T. (1984). *Krusnisky's travel book* (Abdul Razzaq Denbali (Maftoon), Trans.). Tehran: Tus.
- Gilanents, P. D. S. (1965). *Fall of Isfahan* (Mohammad Mehriyar, Trans.). Isfahan: Municipal Cultural Affairs.
- Mahalati, M. A. (1977). *Haj Sayyah's travel book to Farang* (Ed. Ali Dehbashi). Tehran: Nasher.
- Mazdapour, K. (2011). *Zoroastrian*. Tehran: Cultural Research Office.
- Mehr Afarin, R., & Heydari, M. (2014). "Cultural and religious relations between Indian Parsis and Iranian Zoroastrians". *Sistan and Baluchistan University Peninsula Studies Quarterly*, 7th year, No. 25, 109-120.
- Mirahmadi, M. (1990). *Religion and government in Safavid era*. Tehran: Amir Kabir.
- Naibian, J., & Alipour Silab, J. (2011). "Zoroastrians and Baha'is and their relations in Qajar period", *Specialized Quarterly of Contemporary History of Iran*, 15th year, No. 59, 20-1.
- Nemiranian, K. (2013). "Nowruz among Zoroastrians of Kerman", *collection of articles: Soroush Pirmaghan* (Ed. Katayoun Mazdapour). Tehran. (n.p.).
- Niknam, K. (2003). *From Nowruz to Nowruz; Rituals and traditional ceremonies of Zoroastrians*. Tehran: Foruhar.
- Wishard, J. (1984). *Twenty years in Iran* (Ali Pirniya, Trans.). Tehran: Novin.
- Choksy, J. (1989). *Purity and Pollution in Zoroastrianism, Triumph over Evil* Austin. University of Texas Press.
- Hecht, J. Jean, "Social History". *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol 5, The Macmillan Company and the free press, New York, 1, 75.
- Herbert, Th. (1928). *Travel in Persia 1627-1629*. London: George Routledge.
- Hume--Griffith, M.E. (1909). *behind the Veil in Persia and Turkish Arabia*. London: Seeley.
- Sanson, F. (1965). *The Vresent Vtate of Persia*. London: Savage.

